

## برابری مسلمانان و «اهل کتاب» در

### احکام فقهی\*

اکبر احمدپور\*\*

صدیقه گلستانرو\*\*\*

### چکیده

اهل کتاب و احکام فقهی درباره ایشان همواره محل توجه پژوهشگران قرار داشته است. به ویژه در عصر کنونی با مطرح شدن مباحث حقوق بشر و آزادی عقیده لزوم دقت نظر و دستیابی به دیدگاه شارع مقدس در این باره اهمیت بیشتری پیدا کرده است. یکی از مسائلی که در این باره مطرح شده، آن است که رویکرد فقه اسلام درباره اهل کتاب چیست؟ نگاه حمایتی یا نگاهی توأم با فشار و طرد کردن ایشان از جامعه اسلامی. برای پاسخ به این پرسش و به منظور دستیابی به دیدگاه واقعی فقه اسلام درباره اهل کتاب، با روش کتابخانه‌ای و بررسی کتب فقهی شیعه و اهل سنت و استقرای احکام مربوط به اهل کتاب و دیدگاه فقها درباره اهل کتاب این نتیجه حاصل می‌شود که علی‌رغم تبلیغات منفی در این باره، در فقه نسبت به اهل کتاب (و تا حدودی غیر آنان) توجه ویژه‌ای شده است و ضمن آنکه حقوق آنان در بالاترین شکل ممکن لحاظ شده و آنان از همه امتیازاتی که یک مسلمان در درون جامعه اسلامی از آن بهره‌منداست، برخوردارند. در واقع، فقه اسلامی به خلاف مباحثی که درباره سختگیری به اهل کتاب مطرح می‌شود، نگاه حمایتی به اهل کتاب دارد و این نگاه ارفاقی و حمایتی را می‌توان از قواعدی همچون عدم تکلیف کفار به فروغ، قاعده جب، پاک‌انگاری اهل کتاب و موارد دیگر به دست آورد.

**کلید واژه‌ها:** اهل کتاب، ذمیان، فقه، نگاه حمایتی، کافر.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۰۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

\*\* دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی / a-ahmadpour@um.ac.ir

\*\*\* دانش‌آموخته دکتری دانشگاه میبد / golestanroo4722@yahoo.com



## مقدمه

نگاهی به موضوعات مطرح شده در حوزه فقه، چه فقه شیعی و یا اهل سنت، نشان می‌دهد که هرچند در فقه مواردی یافت می‌شود که کفار از نظر دیه و قصاص دارای احکامی متفاوت با مسلمین هستند و از حقوقی مانند شفعه و ارث محروم هستند و همچنین به پرداخت جزیه محکوم هستند (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۳۱۰؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۷: ۲۹۴) که در نگاه عده‌ای شاید موجب تحقیر کفار و در تناقض با حقوق انسانی باشد، اما بررسی جنبه مثبت و امتیازات اهل کتاب مشخص می‌کند که نسبت به اهل کتاب و پیروان دیگر ادیان آسمانی و یا حتی غیر آسمانی نگاه ویژه‌ای معمول بوده که حاکی از برخورد عاطفی و مسالمت‌جویانه با آنان و پاسداشت حقوق و حرمتشان است و اینکه آنان نیز می‌بایست در قلمرو اسلامی احساس آرامش نمایند و از کرامت انسانی برخوردار باشند و هیچ‌گونه تهدیدی آسودگی خاطر آنان را دستخوش آشفته‌گی نسازد. (آدام متز، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۵، ۹۶ و ۱۰۸) تا جایی که برای اهل کتاب، زندگی در قلمرو اسلامی به مراتب خوشایندتر از زندگی در مناطق غیر اسلامی و حتی تحت حاکمیت هم‌کیشان خود بوده است. (همان؛ منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۷۲۴) بررسی حقوقی که در جامعه اسلامی و مبتنی بر فقه اسلام برای غیرمسلمانان در نظر گرفته شده برای اثبات دیدگاه مثبت فقه لازم است که در این مقاله از طریق استقرا و بررسی حقوق مثبتی که به اهل کتاب داده شده، نگارندگان در تلاش برای اثبات نگاه حمایتی فقه به اهل کتاب هستند.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. کفر

در لغت پوشاندن شیء را «کفر» می‌گویند به‌گونه‌ای که این پوشش همه آن شیء را فراگیرد (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴: ۱۸۷؛ راغب، بی‌تا: ۴۵۱)، از همین رو به شب که پدیده‌ها را پنهان می‌سازد و کشاورز که دانه را در زیر خاک مدفون می‌کند، کافر می‌گویند. (همان؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق: ۳۹۵) کفار نیز از آن جهت که گناه را می‌پوشاند، این نام را به خود گرفته است. (طریحی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۴۷۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۵۸۵) در دیگر اصطلاحات هم خانواده هم همین معنا را می‌توان دید.

ولی در اصطلاح، فقها کسی که هیچ دینی را باور نداشته و یا دینی به جز اسلام را برگزیده باشد و یا اینکه در عین پذیرش اسلام، یکی از ضروریات آن را انکار کند به‌گونه‌ای که به انکار رسالت بینجامد، کافر تلقی می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۴۲؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۰۹)

## ۲.۱. کافر حربی و ذمی

در یک تقسیم‌بندی کلی، کفار به دو دسته حربی و ذمی تقسیم می‌گردند. در این تقسیم، کافرانی که دارای کتاب بوده همچون یهودیان و مسیحیان و یا کسانی که شبهه کتاب در مورد آنان می‌رود همانند مجوسیان، ذمی‌اند و با شرایطی، مورد حمایت نظام اسلامی قرار گرفته و از حقوق آنان دفاع می‌گردد.

به این گروه «اهل کتاب» نیز گفته می‌شود، آن‌گونه که در سوره بینه، آیه ۱ و ۶ از آنان با این نام یاد شده است. در برابر این گروه، کافران فاقد کتاب، چه کسانی که پدیده‌های مادی را می‌پرستند و یا هیچ مکتبی را باور ندارند، حربی تلقی می‌شوند، آن‌گونه که مشرک نیز به شمار می‌روند. ضمن آنکه صاحبان کتاب نیز در صورتی که از همزیستی در کنار نظام اسلامی و پذیرش شرایط ذمه سر باز زنند در حکم حربی خواهند بود. (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۹؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۷۶)

نکته‌ای که باید مورد اشاره قرار گیرد این است که هرچند محور اصلی این مقاله بیشتر به اهل کتاب اختصاص یافته است، ولی دیگر کافران نیز از شمول این نگاه حمایتی بی‌بهره نبوده‌اند که اشاراتی هم به آنان شده است.

## ۲. نگاه حمایتی به کفار در زمینه عبادات

در زمینه عبادات یعنی اعمالی که نیازمند به قصد قربت است، در فقه اسلام برای کفار احکام خاصی مقرر شده است. برخی تکالیف از ایشان ساقط شده و در زمینه برخی احکام، مانند زکات از مزایای آن بهره‌مند شده‌اند. این موارد عبارت‌اند از:

### ۲.۱. مکلف نبودن کفار به فروع

در زمینه حکم کلی عبادات و فروع، این موضوع از دیرباز در فقه مطرح است که آیا کافران (فارغ از نوع باور آنان) تنها نسبت به اصول دین مکلف‌اند و یا افزون بر آن، نسبت به فروع نیز تکلیف دارند؟ در صورت دوم آشکار است که در قیامت نیز به همان نسبت مجازات سنگین‌تری در انتظار آنان خواهد بود. هرچند مشهور فقیهان، کافران را نسبت به فروع نیز همچون اصول مکلف دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۰۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۳۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۰، ۲۹۶؛ نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۹: ۵۹) و برخی نیز آن را اجماعی به شمار آورده‌اند. (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۹۱) اما شمار قابل توجهی از فقیهان این دیدگاه را برنتابیده و کافران را تنها در برابر اصول دین یعنی توحید و نبوت و معاد مکلف دانسته‌اند. آنان می‌گویند خطابات دینی در حوزه فروع است که مشهور، گستره آن را شامل کافران هم دانسته‌اند، منحصر در مسلمانان است، زیرا برخی از این خطابات در قالب: «یا ایها الذین آمنوا» یا موارد همانند آمده است که به هیچ‌روی شامل کافران





نمی‌شود، ضمن آنکه به صورت طبیعی در هر دین و آیینی، خطابات‌ی که حدود و ثغور وظایف افراد را مشخص می‌کند، مربوط به پیروان همان دین است و نه دیگر ادیان. به علاوه محال است که تکالیف مربوط به فروع، متوجه کافران گردد، چرا که تکالیف می‌بایست انگیزه و شوق لازم را در مخاطبان، جهت انجام وظایف مورد نظر پدید آورد، درحالی که کفار هیچ‌گونه شناختی از شارع نداشته تا در برابر دستورات وی احساس مسئولیت نمایند و در انجام آن شتاب ورزند و شاید بتوان همین مشکل را در مورد کافران به عنوان قرینه عقلیه تلقی نمود که تکالیف عام دینی از آنان انصراف داشته و تنها متوجه مسلمانان می‌گردد.

به هر روی مکلف بودن کافران به فروع، چالش‌هایی را به همراه خواهد داشت که حل آن‌ها بسی دشوار و حتی ناممکن خواهد بود (روحانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۱۷۳، خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج: ۲، ۲۷۸؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج: ۱، ۱۷۰) آشکار است که مکلف نبودن کفار به فروع، باعث تخفیف مسئولیت آنان و به همان نسبت فروکاستن از مؤاخذه آنان در قیامت خواهد بود که می‌تواند نوعی ارفاق در حق آنان تلقی گردد.

حتی بر فرض پذیرش نظریه مکلف بودن کفار به فروع، باز هم برابر «قاعده جبّ» که یک قاعده امتنانی است و به منظور رعایت حال کافران (و نیز مخالفان) و انعطاف‌پذیری در حق آنان سامان یافته است، آنان در صورت پذیرش اسلام، مسئولیتی در برابر واجباتی که در دوران کفر، ترک و یا محرماتی را که انجام داده‌اند، نخواهند داشت و مجبور به قضای آن‌ها نخواهند بود، چرا که اسلام گذشته آنان را محو نموده است و این هم نشانه دیگری از آسان‌گیری فقهی در حق آنان است. البته این قاعده برآمده از حدیثی نبوی است با این مضمون که «الاسلام یجبّ ما قبله» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۷، ۴۴۸؛ مسلم، ۱۴۱۵ق، ج: ۲، ۳۱۷) هرچند این حدیث مرسل است و راویان آن سنی هستند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج: ۵، ۴۲؛ خوبی، همان) اما برخی فقیهان ادعای تواتر اجمالی آن را نموده (منتظری، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۱۳۹) و بسیاری نیز آن را تلقی به قبول نموده و بی‌چون و چرا یافته‌اند. (محقق حلی، بی‌تا، ج: ۲، ۴۹۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۳۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۳۶۲)

چنان که صاحب جواهر هم می‌نویسد شهرت این حدیث باعث بی‌نیازی از واکاوی سندی آن است. (همان، ج: ۲۱، ۲۵۸) افزون بر آنکه مضمون این حدیث نیز در آیاتی چند (انفال: ۳۸؛ نساء: ۲۲؛ مائده: ۹۵) و نصوص بی‌شمار (روحانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۱۷۶؛ منتظری، همان) و همچنین سیره عملی رسول خدا ﷺ (واقدی، ۱۴۱۴ق، ج: ۲، ۷۴۵؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج: ۵، ۳۸۵؛ حلی، ۱۴۲۲ق، ج: ۳، ۱۳۲) قابل‌ردیابی و مشاهده است. از این رو حدیث یادشده بی‌نیاز از بررسی و ارزیابی است. به هر روی، این قاعده می‌تواند در مسیر تعامل با کافران

و جذب آنان به اسلام مؤثر بوده و دغدغه‌های ناشی از پیشینه آنان را برطرف سازد و شرایط جدیدی را فراروی آنان بگشاید.

## ۲.۲. گزینش قبله مشترک با یهودیان در نماز

یکی از احکامی که می‌توان در تشریح آن همراهی با یهودیان و جلب نظر اهل کتاب را دید، تعیین بیت‌المقدس به عنوان نخستین قبله مسلمین در آغاز دعوت اسلامی است. هرچند در این موضوع اختلاف است که آیا تعیین بیت‌المقدس، در آغاز بعثت صورت یافته است یا پس از دعوت علنی رسول خدا ﷺ به اسلام؟ آیا این رویداد در مکه صورت گرفته است یا پس از هجرت به مدینه؟ و اینکه در مدینه نیز تا چه زمانی استمرار داشته است؟ که در منابع مختلف از این موضوع به تفصیل یاد شده است. (صدوق، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۷۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۳؛ بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۵۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۱۴) ولی آشکار است که در وضع آن، جلب نظر یهودیان و فرو کاستن از اصطحاک آنان با رسول خدا ﷺ و یا حداقل بی‌طرفی آنان در این باب مورد نظر بوده است، زیرا یهودیان، به لحاظ نفوذ و سیطره علمی و فرهنگی که بر اعراب جاهلی داشتند (ابن هشام، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۳۷؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۷۵)، گرایش و همراهی آنان با رسول خدا ﷺ می‌توانست در جذب اعراب به آیین جدید و گسترش اسلام نقش برجسته‌ای داشته باشد که این فرصت با کارشکنی یهودیان و عیب‌جویی آنان از پیامبر ﷺ و تلاش آنان در جهت تخریب وجهه اسلام و نشان دادن آن به‌عنوان مکتبی وابسته و نه اصیل و مستقل، از میان رفت و مکه جایگزین بیت‌المقدس شد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۲۲) که اگر این کارشکنی‌ها صورت نمی‌یافت شاید کار به شکل دیگری رقم می‌خورد.

نکته قابل ذکر آن است که در صورتی که قبله ناشناخته است و از طریق مسلمان عادل نمی‌توان جهت آن را به دست آورد، می‌توان به قول کافر در صورتی که ایجاد ظن می‌کند، عمل نمود (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۳۳؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۷۹)، حتی اگر از گفته کافر وثوق بیشتری به قبله پیدا می‌شود تا خبر عادل، باید گفته کافر را ملاک عمل قرار داد. (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۳: ۱۰۸)

## ۲.۳. بهره‌مندی از زکات

### ۳.۲. ۱. به عنوان تألیف قلوب

هرچند زکات در شمار یکی از عبادات برجسته اسلامی است که باید با قصد قربت همراه باشد و قرآن هم در آیات بسیاری آن را دوشادوش نماز آورده است، در عین حال فقها، یکی از زمینه‌های مصرف آن را برابر سفارش و آموزه قرآنی (توبه: ۶۰) کافران دانسته‌اند که آن را هم از دو راه می‌توان انجام داد؛ نخست از باب تألیف قلوب، به این





معنا که کمک مالی به کافران باهدف دلجوایی از آنان صورت یابد، چنان که در روزگار پیامبر ﷺ همواره به آنان ذیل عنوان «تألیف قلوب» کمک می‌شد. (محقق حلی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۹؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۱۸۶؛ مفید، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۴۵)

گفتنی است کفار یاد شده اعم است از مشرکانی که هیچ‌گونه باوری به اسلام ندارند و یا کسانی که به‌ظاهر مدعی اسلام بوده ولی همچون منافقان در درون منکر آن‌اند، چرا که کمک‌های رسول خدا ﷺ از جمله در فتح مکه شامل هر دو گروه می‌گشت. (مغنیه، بی‌تا، ج ۲: ۹۰) چنان که این زکات برای اعم از حربی و ذمی نیز هست.

### ۲.۳.۲. از باب فی سبیل الله

افزون بر عنوان «تألیف قلوب» از سهم «فی سبیل الله» نیز می‌توان در حوزه کافران مصرف نمود، زیرا منظور از «فی سبیل الله» هر کار عامی است که دامنه بهره‌وری از آن شامل همه مردم، چه مسلمان و یا غیرمسلمان شده و همگان از آن سود می‌برند و هدف از آن نیز تقرب به خداوند است. آشکار است که کافران هم در کنار دیگر شهروندان اسلامی می‌توانند از این امکانات عمومی به صورت برابر استفاده نمایند. بر این اساس می‌توان این بخش از زکات را به کافران از آن‌جهت که انسان‌اند و سهمی از حیات دارند، پرداخت نمود، چرا که برابر حدیثی از رسول خدا ﷺ فرونشاندن عطش هر جگر تشنه‌ای بی‌پاداش نیست. (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۲؛ احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۹۵؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۴: ۱۸۲؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۵۷۵؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۲: ۹۲)

### ۲.۴. نماز در پرستشگاه‌ها و منازل اهل ذمه

بدون تردید نماز نقش برجسته‌ای در دین اسلام دارد، با این حال فقها گفته‌اند انجام این نماز در عبادتگاه‌ها و منازل ذمیان نیز مشروع است و نباید آن را ناروا به شمار آورد، گرچه عده‌ای آن را مکروه دانسته‌اند، اما گروهی دیگر کراهت آن را هم برنتابیده‌اند. (مفید، ۱۴۳۰ق: ۱۵۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۸۶؛ محقق حلی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۶؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۳: ۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۸۸)

دلیل جواز را هم می‌توان عموم قاعده طهارت و نیز گستره این حدیث از رسول خدا ﷺ دانست که فرمود: «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً». (صدوق، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۴۰)

## ۲.۵. صیانت از معابد اهل ذمه در تراز مساجد

یکی از آموزه‌های دینی که در قرآن و سیره مورد تأکید قرار گرفته است، صیانت از عبادتگاه‌های اهل کتاب است، چنان که در قرآن آمده است اگر فریضه جهاد و دفاع وجود نمی‌داشت، بدون تردید دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن برده می‌شود از میان می‌رفت و چیزی از آن‌ها برجای نمی‌ماند (حج: ۴۰).

کنایه از آنکه مراکز دینی و نمادهای مذهبی، حتی در حوزه اهل کتاب نیز از آن جهت که محل عبادت است باید از همه آسیب‌های احتمالی مصون بماند. ضمن آنکه قرار گرفتن معابد یهود و نصارا در کنار مساجد بیانگر آن است که مراکز اهل کتاب نیز همانند مساجد و در همان سطح باید مورد توجه قرار گیرد و محترم باشد. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۶۲؛ ایازی، ۱۳۸۰: ۳۹۳)

سیره رسول خدا ﷺ هم آکنده از اهتمام به این امر است، چنان که در فتح خیبر متعرض معابد یهودیان نشد. به علاوه در قراردادهای و پیمان‌هایی که با اهل کتاب، از جمله مسیحیان نجران منعقد ساخت، صیانت از معابد و پرستشگاه‌ها را در شمار تعهدات خود برشمرد که باید محترم شمرده شود. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۶، ۲۸۷؛ حمید الله، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۸۴، ۸۱؛ ابن قیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۳۱)

همچنین در فتوحاتی هم که پس از رسول خدا ﷺ توسط صحابی‌ان انجام یافت، هیچ‌گاه فاتحان متعرض پرستشگاه‌ها نشدند. فارغ از آنکه اجماع فقیهان بر صیانت از این معابد نیز هست. این معابد همواره در سرزمین‌های اسلامی برپا بوده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۳۴۱؛ ابن قدامه، ۱۴۹۲ق، ج ۱۰: ۶۰۰) آشکار است که این سیره آنان نمی‌توانست با آموزه‌های دینی بی‌ارتباط باشد.

## ۲.۶. عدم اجبار همسران به غسل

مسلمانان نمی‌توانند همسران ذمی خود را مجبور به انجام غسل (چه جنابت یا حیض) نمایند، زیرا اعمال آنان را حتی بدون انجام غسل نیز باید صحیح انگاشت. ضمن آنکه استحکام روابط زناشویی و انجام تعهدات همسری در مورد آنان چندان وابسته به انجام غسل نیست (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۵۳۶؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۱۵۲؛ ابن قیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۱۳) و موارد دیگری از این دست که در ابواب مختلف فقهی قابل ردیابی و نشان دادن است.

## ۲.۷. استفاده از صدقات

نسبت به برخورداری کافران از صدقات مستحب نیز فقیهان اتفاق نظر دارند، حتی نسبت به کافران حربی هم می‌توان از صدقه مستحب به جهت برخی مصالح استفاده



نمود(شهید ثانی، بی تا: ۱۹۱؛ مغنیه، بی تا، ج ۲: ۹۳)، تا آنجا که طبرسی عدم حرمت آن را در مورد حربی مورد اجماع فقهی دانسته است.(طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۵۰)

این احکام نشان می دهد که در منظومه معرفتی دین به احکام بسیاری برمی خوریم که نشان دهنده آسان سازی و انعطاف پذیری در برخورد با غیرمسلمانان است، زیرا تأکید بر فاصله و پرهیز از رفت و آمد با آنان و یا اصرار بر برداشت های سختگیرانه از ضوابط تعریف شده در این باب، می تواند مشکلاتی را برای مسلمانان و غیر آنان در برداشتن باشد که پذیرش آن دشوار می نماید.

### ۳. نگاه حمایتی به کفار در زمینه عقود و ایقاعات

#### ۳.۱. اجیر شدن برای کافران و اجیر گرفتن از آنان

این پرسش نیز از دیرباز مطرح است که آیا می توان در برابر کار و مزد معین، اجیر کافران شد یا این اقدام مشمول سلطه کافران بر مسلمانان بوده که حرام و نارواست؟ آنچه از منابع دینی می توان دریافت این است که اجیر شدن برای کافران در برابر کار مشخص، چه خدماتی و یا جز آن مشروع است، زیرا آنچه برابر آیه نفی سبیل، ممنوع است، سلطه تجاوزگرانه کافر بر مسلمان است، نه کار کردن بر اساس شرایط متعارف اجتماع. همچنان که امام علی علیه السلام در برابر آبیاری نخلستان یکی از یهودیان، از او خرما گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از آن خرما استفاده نمود.(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸: ۳۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸: ۱۱۳؛ ابن قیم، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۰۸)

همچنین اجیر گرفتن از کافران و حتی مشرکان نیز بی اشکال خواهد بود. همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر هجرت از مکه به مدینه از راهنمای مشرک، به عنوان اجیر استفاده نمود.(ابن سعد، بی تا، ج ۱: ۲۲۹؛ مسعودی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۹۴، طبری، بی تا، ج ۲: ۳۸۷؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۴۸) و نیز بهره گیری از پزشکان و دیگر متخصصان غیرمسلمان به منظور درمان بیماران و آموزش مسلمانان همواره در دستور کار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت.(ابن سعد، بی تا، ج ۲: ۱۶؛ ابی داود، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۲۲۷؛ کتانی، بی تا، ج ۱: ۴۸، ۴۵۶؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۵۷)

#### ۳.۲. مشارکت با کافران در حوزه های اقتصادی

مشارکت با کفار در حوزه های اقتصادی نیز در صورتی که باعث سلطه آنان بر مسلمانان و از میان رفتن عزت اسلامی آنان نگردد و افزون بر آن، حدود و ثغور این مشارکت نیز مشخص و هر کدام از اعضا در چارچوب ضوابط عقلانی و متعارف تعیین شده رفتار نمایند، از سوی فقیهان، هر چند مکروه، ولی بی اشکال است.(طوسی، بی تا، ج ۲: ۳۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶: ۳۲۳) علت کراهت هم روشن است، زیرا آنان به صورت طبیعی از





محرمات پرهیز نمی‌کنند، از این رو اموال آنان آلوده است که اگر این مشارکت و همکاری، طبق مقررات دینی انجام گیرد، بعید نیست که کراهت آن هم از میان برود، چنان که در برخی روایات به این علت اشاره شده است. (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۲۸۶؛ ابن قدامه، ۱۴۹۲ق، ج ۵: ۱۱۰)

به هر روی مشارکت با ذمیان و نیز مضاربه و مزارعه و موارد دیگر با آنان، جایز است، حتی در فرضی که زمین و آب از غیرمسلمان و تنها کار از آن مسلمان باشد. (حر عاملی، بی تا، ج ۱۳: ۲۰۴؛ یزدی، ۱۴۲۷ق: ۹۱۶) ضمن آنکه رسول خدا ﷺ پس از فتح خیبر، اراضی آن را به صورت مشارکتی در اختیار یهودیان خیبر گذاشت و با آنان شریک شد. (حر عاملی، بی تا، ج ۱۳: ۱۹؛ یزدی، ۱۴۲۷ق: ۵۶۲)

### ۳. داد و ستد با اهل ذمه

افزون بر آنچه گذشت، دادوستد با اهل ذمه (و یا معاهدان و مستأمنان و حتی در شرایطی مشرکان) نیز جایز است، مگر آنکه باعث سلطه کافران شده و یا چیزی باشد که دادوستد آن از نظر مسلمانان حرام است همچون فروش شراب و یا گوشت خوک، اما به جز آنچه یاد شد، دیگر معاملات صورت یافته با آنان بی اشکال خواهد بود، چرا که تصرفات مالی و نیز مالکیت آنان بر اموال خویش محترم است. ضمن آنکه فقیهان در شرایط متعالمین، هیچ گاه از اسلام نامی به میان نیاورده‌اند. بر همین اساس رسول خدا ﷺ و صحابیان همواره با غیرمسلمانان دادوستد داشتند، به ویژه آنکه یهودیان در بازار مدینه نقش تعیین کننده‌ای داشتند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۷؛ واقدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۷۵؛ دهلوی، ۱۳۸۸ق، ج ۴: ۵۵؛ بیهقی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۹۱، ابن اثیر، بی تا، ج ۲: ۴۹۸)

### ۳.۴. وکالت کفار

فقیهان در مورد وکالت ذمیان از مسلمانان نیز قائل به صحت هستند، هر چند در حدود و ثغور آن اختلاف دارند، اما اصل آن را روا می‌دانند، زیرا در وکیل، اسلام و عدالت شرط نیست، از این رو کافر نیز می‌تواند وکالت مسلمان را همچون هم‌کیشان خویش بر عهده گیرد (عکس آن نیز رواست)، به ویژه در حوزه‌هایی که هیچ گونه سلطه استعماری برای کفار پدید نمی‌آورد مانند وکالت در اجرای عقد و یا پرداخت دین و مواردی از این دست. دلایلی چون اصل اباحه و حل و نیز گستره ادله وکالت که شامل کافر نیز می‌شود، به اضافه آزادی انسان در انتخاب وکیل نسبت به اموال و حقوق خود برابر قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، در کنار فقدان دلایلی استوار و قانع کننده در نفی این وکالت، می‌تواند مؤید این نوع از وکالت قرار گیرد. (طوسی، بی تا، ج ۲: ۳۹۲؛ محقق کرکی،



۱۴۰۸ق، ج ۸: ۱۹۷، ۲۰۰؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۶۷۹؛ اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۵۰۶؛ یزدی، ۱۴۲۷ق، ج ۶: ۲۰۹) حتی وکالت ذمی از مسلمان، در برابر مسلمان دیگر که گروهی آن را به دلیل سلطه آوری برای ذمی، جایز ندانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۴۴۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۵)، شماری دیگر آن را مشروع و روا شمرده‌اند. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۰۱؛ سیستانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۳۹۴)

### ۳.۵. ازدواج با اهل کتاب

در فقه، ازدواج موقت و حتی دائم (هرچند با کراهت) با زنان کتابی، از سوی بسیاری از فقها مشروع تلقی شده است، حتی حربی و ذمی آن نیز تفاوتی نخواهند داشت (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۳۶۰، ۳۶۳؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۱۵۰؛ مغنیه، بی تا، ج ۵: ۲۳۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۷۰) و این نشان می‌دهد که از منظر این فقیهان، زنان اهل کتاب نیز، البته نه در تراز زنان مسلمان، اما می‌توانند مسئولیت همسری مردان مسلمان را بر عهده بگیرند، چنان که در روزگار رسول خدا ﷺ برخی صحابیان، از جمله طلحه، همسران کتابی داشتند، ولی هیچ‌گاه مورد اعتراض رسول خدا ﷺ قرار نگرفتند. (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۴۱۶)

### ۳.۶. وصیت نسبت به کافر

در مورد وصیت مسلمان نسبت به کافر ذمی، مشهور فقیهان قائل به صحت‌اند، چرا که اطلاعات قرآن و روایات مؤید آن است. از جمله این روایت از امام صادق علیه السلام که فرمود: «أَعْطِهِ لِمَنْ أَوْصَى لَهُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»؛ مال را به آن کس که برایش وصیت نموده‌اند بپرداز، هرچند یهودی یا نصرانی باشد. (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۱۴؛ حرعاملی، بی تا، ج ۱۳: ۴۱۷)

به علاوه هبه و اطعام ذمی جایز است، وصیت هم باید بدون اشکال باشد، زیرا تفاوتی میان آن‌ها نیست، چرا که هبه، بخشش پیش از مرگ است، ولی وصیت بخشش پس از مرگ، که این جهت نمی‌تواند باعث افتراق چندانی میان آن دو گردد. ضمن آنکه ممکن است وصیت نسبت به کافر، مصداق صله رحم هم باشد که مورد تأکید در دین است. (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۱۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۰۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۸۵) حتی شهید ثانی می‌نویسد می‌توان کافر را در صورتی که در دین خودش عادل و امانتدار باشد و از محرّمات پرهیز نماید وصی خود قرارداد. (همان: ۲۴۸)

اما نسبت به کافر حربی، هرچند مشهور فقیهان آن را جایز ندانسته‌اند، اما گروهی از محققان آن را بی‌اشکال و مشمول دلایل عام وصیت و اطلاعات برّ و احسان دانسته و



مستندات مخالفان را مردود شمرده‌اند. از جمله صاحب جواهر و شهید ثانی (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۸: ۳۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۲۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۱۹؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۴۸؛ مغنیه، بی تا، ج ۶: ۱۷۱)

از ظاهر عبارت شیخ طوسی و مفید هم می‌توان دریافت که آنان وصیت نسبت به کافر خویشاوند را هر چند حربی، بی‌مانع دانسته‌اند، چرا که آن را در حوزه خویشاوند به صورت مطلق تأیید کرده‌اند. (مفید، ۱۴۳۰: ۶۷۱؛ طوسی، بی تا: ۶۰۹)

### ۳.۷. نفقه خویشاوندان

در فقه اسلامی نفقه خویشاوندان نزدیک همچون پدر و مادر با شرایطی واجب است و در این زمینه تفاوتی میان مسلمان و کافر نیست، بدین معنا که اگر پدر و مادر فرد مسلمان، کافر بوده و از شرایط لازم برخوردار باشند، نفقه آنان بر فرزند لازم است، به دلیل آیه‌ای که به صورت مطلق نیکی به پدر و مادر را لازم دانسته است (احقاف: ۱۵؛ عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۵) و نیز روایات بی‌شمار و سیره رسول خدا ﷺ که هیچ‌گاه مانع احسان صحابیان و برخی همسرانش نسبت به خویشاوندان غیرمسلمان خود نمی‌شد. (ابن قیم، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۰؛ قرطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۲۷)

فقیهان هم بر همین اساس نسبت به این حکم فقهی تفاوتی میان مسلمان و کافر نگذاشته و داوری یکسانی نموده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۱۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۱: ۳۷۲)

### ۳.۸. برابری در ادعای نسب

ادعای نسب نیز از مواردی است که کافر و مسلمان در آن همسان‌اند و هر دو در جهت تأیید مدّعی خود نیازمند دلیل و بیّنه هستند و هیچ‌گونه ترجیحی برای مسلمان حتی در «دار الاسلام» وجود ندارد، زیرا عموم و اطلاق روایات، هرگونه امتیاز و برتری را برای فرد یا گروهی در این باب از میان برداشته است. در نتیجه مسلمان و کافر در صورتی که نسبت به کودک مورد نظر هر دو مدّعی فرزندی وی هستند، باید شاهد بیاورند که با فقدان شاهد از هر دو سو، راه‌حل آن پناه بردن به قرعه است. (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۵۹۶؛ محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۲۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۰۱؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۱۰۳)

### ۳.۹. احیای اراضی موات

در احیای اراضی موات هم کافر و مسلمان یکسان‌اند، بدین معنا که نسبت به زمین‌هایی که فاقد پیشینه مالکیت‌اند، کافر و مسلمان هر دو می‌توانند نسبت به احیای



آن اقدام کنند و برابر روایات عام و مطلق «من احیا ارضاً مواتاً فهی له» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۷: ۳۲۶؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۵: ۱۲؛ بیهقی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۴۳) هر کس زمین مرده‌ای را آباد سازد، آن زمین از آن خود اوست، مالک آن گردند. (طوسی، بی تا، ج ۳: ۲۷۰؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۸: ۱۷؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۵۰؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۷۳؛ ابن قییم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۴۶؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۵۴۵)

### ۳. ۱۰. بازگرداندن ودیعه

در باب ودیعه نیز اگر کافر، ولو حربی، مالی را به امانت نزد مسلمانی سپرد، سپس درخواست تحویل آن را داشت، باید امانت را به وی بازگرداند و مطابق آیات و روایات از خیانت در آن (نساء: ۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۱۳۲؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱۳: ۲۲۳) که به صورت مطلق و فارغ از نوع اندیشه و باور امانت‌گذاران، هرگونه خیانت در امانت را محکوم نموده و پاسداشت آن را وظیفه هر مسلمانی به شمار آورده است، پرهیز نمود. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۸۹؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۶۹۴)

### ۳. ۱۱. ناروا شمردن ربا با اهل ذمه

همچنین ربا با ذمیان نیز همچون مسلمانان حرام و نارواست، چرا که اموال آنان از آن جهت که به قوانین و مقررات اسلامی پایبندند، محترم شمرده می‌شود و نمی‌توان در حق آنان ستم روا داشت. این دیدگاه را بیشتر فقیهان تأیید کرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۲۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۳: ۳۸۳؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۶۱)

نسبت به حربیان گرچه مشهور فقیهان آن را جایز دانسته و برخی هم اجماعی به شمار آورده‌اند (شهید ثانی، بی تا، ج ۳: ۳۲۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۳: ۳۸۲) اما شماری نیز مستندات آن را که عمدتاً بر روایات متکی است، ناکافی دانسته و به ضعف و تعارض دچار دیده‌اند، مگر آنکه بتوان در مورد آن اجماع مستحکمی دست و پا کرد که آن هم با توجه به مخالفت برخی، دشوار می‌نماید، ضمن آنکه این اجماع تعبّدی نیز نخواهد بود. (سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۵۰۲؛ فیض، ۱۴۰۱ق، ج ۳: ۶۳)

### ۳. ۱۲. مالکیت اهل ذمه بر مال یافت شده

در موضوع «لقطه» نیز اگر ذمی مالی را در دار الاسلام یافت، با شرایطی می‌تواند مالک آن گردد (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۲۵۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۸: ۳۵۸)، چنان که در مورد مسلمانان نیز این‌گونه است.

### ۱۳.۳. تزکیه آبریزان

در تزکیه آبریزان، به خلاف دیدگاه برخی (مفید، ۱۴۳۰ق: ۵۷۷) اسلام شرط نیست، آن گونه که تسمیه هم لازم نیست. بر این اساس اگر ماهی توسط کافران صید و در خارج از آب، پس از احراز سیطره انسان بر آن بمیرد پاکیزه است و خوردن آن حلال و رواست. (سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۵۹۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۲۷)

### ۱۴.۳. پرداخت مستمری به از کار افتادگان

در صورتی که ذمیان در جامعه اسلامی، پس از سالیانی تلاش و کوشش، از کار افتاده شدند، حاکم اسلامی می‌بایست از بیت‌المال زندگی آنان را تأمین نموده و آنان را مورد حمایت مالی قرار دهد، چنان که امام علی علیه السلام در مورد مسیحی از کار افتاده که ناگزیر از تکدی‌گری شده بود، آن را انجام داد. (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۴۹؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۹) نگاهی به عنوان و موضوعات فقهی نشان می‌دهد که بسیاری از احکام شرعی، به‌ویژه آنجا که مشتمل بر امتیازی برای مسلمانان است، شامل غیرمسلمانان نیز می‌شود، مگر در احکامی که به لحاظ شرایط خاص آن، ویژه مسلمانان بوده یا احکامی است که شمول آن نسبت به کافران باعث سلطه آنان بر مسلمانان می‌گردد. بدیهی است که وجود این احکام همسان، نشان‌دهنده نگاه انسانی و عدالت محور فقه نسبت به غیرمسلمانان است که به مواردی از آن اشاره می‌گردد.

### ۱۵.۳. وقف بر اهل ذمه

این پرسش مطرح است که آیا مسلمان می‌تواند مال خود را در مورد ذمیان وقف کند؟ هرچند برخی از فقیهان، آن را نسبت به ذمیان خویشاوند، جایز دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۵۴۵؛ مفید، ۱۴۰۳ق: ۶۵۳)، اما مشهور فقیهان آن را در مورد همه ذمیان، چه خویشاوند و یا جز آنان روا شمرده‌اند، چرا که آنان نیز انسان‌اند و آفریده خداوند و اطلاق و عموم روایت «الوقوف علی حسب مایوقفها اهلها» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۳۷؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۹۵)؛ وقف‌ها برابر نیت‌های صاحبانش شکل می‌گیرد، شامل وقف بر ذمی نیز می‌شود.

افزون بر آن، نیکی و عدالت در حق کافرانی که با مسلمانان سرِ جنگ ندارند، از سفارش‌ها و آموزه‌های جدی قرآنی است (ممتحنه: ۸)، حتی برخی از فقیهان اظهار داشته‌اند وقف بر حربی نیز به لحاظ عمومات وقف و نیز دلایلی که بر و احسان را تشویق می‌کند، جایز است و نمی‌توان آن را نادرست به‌شمار آورد. (یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۲۱)





### ۱۶.۳. جزیه از خمر و خنزیر

فقها گفته‌اند جزیه را می‌توان از معاملات خمر و خنزیر ذمیان دریافت نمود، چرا که در مکتبشان پذیرفته شده است و بدهکاری ذمیان به مسلمانان را هم می‌توان از درآمد همین معاملات وصول نمود و برای مسلمان نیز مصرف آن جایز است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰۲؛ ابن قدامه، ۱۴۹۲ق، ج ۱۰: ۶۰۱) حتی اگر در دوران کفر خویش معامله خمر و خنزیر را انجام داده، ولی ثمن آن را دریافت ننموده است، پس از مسلمان شدن می‌تواند ثمن یادشده را دریافت نماید. (حر عاملی، بی تا، ج ۱۲: ۱۶۷)

### ۱۷.۳. غصب خمر و خنزیر

غصب خمر و خنزیر از ذمی در صورت پابندی وی به شرایط ذمه، چه از سوی مسلمان و یا کافر، جایز نیست و موجب ضمان است، زیرا خمر و خنزیر نزد ذمی مالیت داشته و مالکیت وی نسبت به آن دو از منظر شرعی محترم است. (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۴۱۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۴۴۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۷: ۴۴)

### ۱۸.۳. سرقت مال ذمی

سرتقت مال ذمی توسط مسلمان نیز مستلزم حد شرعی و قطع دست اوست، زیرا اموال و مالکیت وی محترم است. حتی سرقت مال حربی هم در صورتی که از حاکم اسلامی امان گرفته، مستلزم تأدیب بوده و سارق را باید تعزیر نمود. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۴۸۹)

### ۱۹.۳. گرفتن اجرت در برابر ترمیم معابد

موضوع دیگر آن است که آیا مسلمان می‌تواند معابد اهل کتاب را ترمیم و از این بابت اجرت دریافت کند؟ فقیهان در پاسخ گفته‌اند این کار مکروه، ولی جایز است، زیرا حفظ آن جایز است پس ترمیم و اصلاح آن نیز جایز خواهد بود. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۳۴۳؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱: ۳۲۲؛ ابن قیّم، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۴۰)

### ۲۰.۳. استقراض از کفار و گروگذاری نزد آنان

استقراض از کفار و گرو گذاری نزد آنان نیز از احکامی است که فقیهان آن را جایز تلقی نموده‌اند، چنان که رسول خدا ﷺ از یک نفر یهودی مواد غذایی گرفت و در برابر، زره خود را به عاریه سپرد. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۴۱۸؛ بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۸۸؛ ابن حجاج، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۴۰؛ ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۸۱۵) همانند این گزارش از فاطمه زهرا علیها السلام نیز وجود دارد. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۴۱۷)



حتی در مواردی همچون بردهٔ مسلمان و قرآن که عاریه آن‌ها از منظر مشهور ممنوع است، فقیهان چاره‌اندیشی نموده‌اند. از جمله گفته‌اند مسلمان بدهکار می‌تواند بردهٔ مسلمان و یا قرآن را نزد مسلمان عادل به‌عنوان گرو قرار دهد، در برابر ذمی بدهکار نیز می‌تواند خمر و خنزیر را نزد ذمی دیگری گرو گذارد تا هنگام ضرورت فروخته و بدهکاری‌اش به مسلمان پرداخت شود تا آنجا که شیخ طوسی می‌نویسد نباید کافر را مجبور ساخت تا در این باب رهنی به غیر از خمر و خنزیر (در صورتی که این دو مورد نظر اوست) در نظر بگیرد. (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۳، ۲۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۴؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۵۵۷)

#### ۴. نگاه حمایتی به کفار در سایر احکام

در دیگر احکام نیز مواردی از احکام حمایتی و نگاه مثبت فقه به اهل کتاب وجود دارد که در کنار سایر موارد مؤید جنبه حمایتی فقه نسبت به ایشان است.

##### ۴.۱. پاک‌ی اهل کتاب

پاک‌ی و یا ناپاک‌ی اهل کتاب هم یکی از مسائل در حوزه فقه است که در طول تاریخ اظهارنظرهای متفاوتی نسبت به آن صورت یافته است. گرچه مشهور فقیهان آنان را ناپاک شمرده‌اند، اما شمار بسیاری هم قائل به پاک‌ی آنان شده‌اند، زیرا در قرآن آیه‌ای که نشان‌دهنده نجاست آنان باشد، به جز آیه (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ). (توبه: ۲۸) نمی‌توان یافت، آن‌هم بر فرض شمول آن نسبت به همه کافران؛ ولی حقیقت آن است که از این آیه نمی‌توان نجاست ذاتی کافران را به دست آورد، زیرا وجود احتمالات بی‌شمار در آن، از جمله آلودگی عرفی، نجاست معنوی، پلیدی عَرَضی، نجاست ذاتی و فقهی و موارد دیگر، استنباط نجاست ذاتی از آن را دشوار و حتی ناممکن می‌سازد. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۰۱؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۴۸)

روایاتی هم که در این باب آمده است متناقض است، برخی بیانگر نجاست و دسته‌ای نیز مدعی طهارت آنان است، ولی بررسی و ارزیابی همه‌جانبه روایات و شواهد و قراین، ترجیح طهارت را نشان می‌دهد. نخست به جهت قاعده طهارت که همه پدیده‌ها را تا زمانی که خلاف آن تأیید نشده، پاکیزه می‌شمارد، به‌علاوه توجه به مقاصد شریعت که اسلام را دین سمحه و سهله می‌داند و از پیچ‌وخم‌ها و دشوارسازی‌های ظاهری به دور می‌شناساند و این با پاکیزگی سازگارتر است تا آلودگی.

افزون بر آن، همه اصول شرعی و عقلی و عرفی و طبیعی نیز مؤید طهارت است و دیدگاه مخالف، نیازمند دلایلی استوار و مستحکم است. (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۹۵؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۱: ۱۸، لنگرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۳: ۶۵۴) البته فقیهانی هم هستند که هرچند



به لحاظ نظری، دلایل طهارت را قوی تر دانسته‌اند، اما به جهت پرهیز از درافتادن با مشهور، قائل به احتیاط شده‌اند. (سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۶۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق: ۵۷؛ سیستانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۰؛ فیض، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۷۰)

به‌هرروی نظریه پاکی اهل کتاب به صورت طبیعی باب مراده بیشتر با آنان را خواهد گشود و زمینه آشنایی و گرایش فزون تر آنان به اسلام را فراهم خواهد ساخت. در کنار این گزاره فقهی فروعاتی هم به چشم می‌خورد که ضمن آنکه می‌تواند شواهدی بر پاکی آنان تلقی شود، نگاه مثبت و انسان‌گرایانه فقه را نیز نسبت به آنان تأیید می‌کند و جلوه‌ای از تعامل و همزیستی ادیان را به نمایش می‌گذارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد.

#### ۴. ۱. ۱. شیر دادن نوزاد مسلمان

در صورت فقدان زن مسلمان، می‌توان از اهل کتاب برای شیر دادن نوزاد مسلمان، با همه نقشی که شیر در تربیت و اخلاق نوزاد می‌تواند بر عهده بگیرد، استفاده نمود (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۵۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۲۷).

#### ۴. ۱. ۲. غسل میّت

همچنین هنگام فقدان مسلمان ممالث جهت غسل میّت مسلمان، می‌توان از مردان و زنان کافر، حتی غیر کتابی آنان (البته با راهنمایی عناصر مسلمان) بهره گرفت. (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۳۰؛ مفید، ۱۴۳۰ق: ۸۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۰؛ کاشف الغطاء، بی‌تا، ج ۱: ۲۹۳؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۱: ۵۱)

#### ۴. ۱. ۳. عاریه لباس به ذمی

طبق روایات، اگر لباسی به عنوان عاریه در اختیار ذمی قرار گرفت، هنگام تحویل، بدون شستشو، می‌توان در آن نماز گذارد، چرا که استصحاب و اصل طهارت هر دو مؤید پاکیزگی آن است، هرچند آنان پرهیزی از نجاسات ندارند. (طوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۲: ۳۶۱؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۹۵)

#### ۴. ۱. ۵. پاکیزگی اموال کتابی

در صورتی که اموالی از کفار همچون مواد غذایی، ظروف، پوشاک و جز آن در اختیار مسلمانان قرار بگیرد، برابر قاعده طهارت، محکوم به طهارت و پاکیزگی است، مگر آنکه از راه‌های مطمئن یقین به نجاست آن پیدا شود. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۱۲؛ سیستانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۴۲) چنان که در مورد مسلمانان هم قاعده همین است.



#### ۴. ۱. ۶. پذیرایی از رهگذران مسلمان

هم‌چنین فقیهان آورده‌اند یکی از شرایطی که می‌توان در قرارداد با ذمیان آن را لحاظ نمود و پایبندی به آن را از آنان خواست، پذیرایی از مسافران مسلمانی است که از مناطق ذمیان عبور می‌کنند - البته با تعیین دقیق همه ابعاد و جوانب و حدود و ثغور آن - چنان که رسول خدا ﷺ با نصارای «أیله» و «نجران» انجام داد. (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۳۰۶؛ ابوعبید، ۱۴۰۳ق: ۲۴۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۷۲؛ بیهقی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۱۹۵) این پذیرایی به صورت طبیعی می‌تواند زمینه انتقال فکر و اندیشه و همچنین دیدگاه‌های ناب و سره اسلامی را نیز نسبت به آنان فراهم سازد و افق جدیدی را فرارویشان بگشاید.

#### ۴. ۲. انعطاف پذیری در سوگند

در صورتی که در منازعات، کار به سوگند بکشد، برابر گفته فقیهان، سوگند جز با نام «الله» پا نمی‌گیرد، اما در مورد ذمیان که اندیشه آنان با شرک آلوده است چگونه می‌توان آنان را سوگند داد؟ فقیهان در اینجا گفته‌اند اگر حاکم دریافت که سوگند دادن ذمیان، طبق باورهای دینی خودشان به مراتب بازدارنده‌تر از سوگند یادشده است، می‌توان آنان را برابر آموزه‌های دینی خودشان سوگند داد و افزون بر آن در تغلیظ سوگند هم می‌توان از زمان‌ها و مکان‌ها و نیز گفته‌ها و جملاتی که در نظر آنان از قداست بیشتری برخوردار است، استفاده کرد. (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۳؛ مفید، ۱۴۳۰ق: ۷۳۱، خوبی، ۱۴۲۸ق، ج ۴۱: ۳۰)

#### ۴. ۳. تسامح در پذیرش شهادت کفار

هرچند فقیهان در پذیرش شهادت، عدالت را شرط دانسته‌اند که به صورت طبیعی شهادت کفار از آن جهت که فاقد عدالت مصطلح هستند از گردونه اعتبار خارج خواهد شد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۲۴)، اما شماری از آنان گفته‌اند شهادت آنان در مورد هم‌کیشان خود در صورتی که در مکتب خویش از گناه و حرام نیز پرهیز دارند، مسموع است. (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶: ۲۷۳؛ حلبی، ۱۴۳۰ق: ۳۹۶؛ سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۷۴۳؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۵: ۱۶۷)

البته در روایات هم می‌توان شواهدی در تأیید این دیدگاه یافت (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۸۴)، اما در مورد شهادت ذمی نسبت به مسلمان، گرچه مشهور فقیهان آن را تنها در مورد «وصیت» پذیرفته و در غیر آن مردود شمرده‌اند (مآئده: ۱۰۶؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۸۷؛ محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۴۹۰)، اما بعضی نیز اظهار داشته‌اند ذمی هم می‌تواند در مورد مسلمان، چه در موضوع وصیت و یا غیر آن شهادت دهد، زیرا در برخی روایات



به این علت اشاره شده است که «آنه لا یصلح ذهاب حق احد» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸: ۲۸۷)؛ به راستی شایسته نیست که حق کسی از بین برود. در این صورت مفهوم آن را می توان در قالب این قاعده کلی بیان داشت که هر جا که بیم از دست دادن حق مسلمانی وجود داشته باشد، شهادت ذمیان قابل پذیرش است. (اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۳۰۶) افزون بر آنکه برابر دیدگاه شهید ثانی، عدالت را که پذیرش هر شهادتی درگرو آن است، در میان پیروان همه ادیان، در صورتی که به قوانین و مقررات دینی خود پایبند باشند، می توان یافت. (مسالک، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۱۶۰) بر این اساس ذمی هم می تواند عادل بوده و شهادتش پذیرفتنی باشد.

#### ۴.۴. تسهیل در قضا

آسان گیری در قضاوت بر کفار نیز ارفاق دیگری است که در فقه اسلامی جهت حل و فصل منازعات پیش بینی شده است، زیرا در صورت بروز جرم و اختلاف و مراجعه آنان به محاکم اسلامی سه راه حل مطرح شده است؛ نخست آنکه حاکم اسلامی طبق مقررات اسلامی در مورد آنان داوری کند، زیرا آنان در جامعه اسلامی زندگی می کنند و به صورت طبیعی باید پذیرای قوانین اسلامی باشند. (مائده: ۴۲؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱۸: ۳۳۸)

دوم آنکه آنان تحویل محاکم قضایی اهل کتاب شوند تا برابر مقررات دینی خودشان محاکمه گردند، چرا که مقررات اهل کتاب نسبت به خود آنان به رسمیت شناخته شده و مورد تأیید قرار گرفته است. (مائده: ۴۲؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱۸: ۳۶۱، ۴۱۵؛ بیهقی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۲۴۷)

سوم آنکه حاکم، برابر احکام دینی خود آنان داوری کند نه مطابق احکام اسلامی. (حر عاملی، بی تا، ج ۱۷: ۵۹۸؛ منتظری، بی تا، ج ۱: ۹۱) به هر روی در حوزه داوری ها می توان اوج مدارای دینی را نسبت به اهل کتاب یافت تا آنجا که آنان می توانند از میان گزینه های یادشده آسان ترین آن ها برگزینند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۸؛ محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۶۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱: ۳۱۸؛ خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۴۱: ۲۲۷؛ مغنیه، بی تا، ج ۶: ۲۸۵)

#### ۴.۵. قاعده الزام یا درست انگاری اعمال دینی کافران

طبق این قاعده در جامعه ای که پیروان ادیان و مذاهب مختلف، از جمله شیعیان در کنار یکدیگر زندگی می کنند و هر کدام از آنان ممکن است مطابق دین یا مذهب خود عملی را انجام دهند که از منظر شیعیان باطل به شمار آید در این صورت باید آن عمل را درست تلقی نمود، چنان که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «یجوز علی

اهل كل ذوى دين مايستحلون» (طوسی، بی تا، ج ۹: ۳۲۲؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱۷: ۴۸۴)؛  
 با هر صاحب دینی باید برابر آنچه حلال می‌شمرد، رفتار نمود.  
 در حدیثی امام هشتم علیه السلام، فرمود: «انه من دان بدین قوم لزمته احکامهم» (حرعاملی،  
 بی تا، ج ۱۵: ۳۲۲)؛ به راستی هر کس به دین قومی درآمد، به احکام آن نیز می‌بایست  
 پایبندی نشان دهد.

از این دو روایت و روایات دیگر که در قالب قاعده‌ای کلی مطرح شده است می‌توان  
 دریافت که در تعاملات اجتماعی با پیروان ادیان مختلف باید مطابق باورهای خود آنان  
 رفتار نمود و عمل آنان را در صورت همسویی با ضوابط دینی خودشان، درست به شمار  
 آورد و با آن، برخورد عمل صحیح را داشت، ضمن آنکه سیره عقلا نیز مؤید این قاعده  
 است. (منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۴۵۴؛ مکارم، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۱۴۳؛ محسنی، ۱۴۲۹ق، ج ۱:  
 ۹۷)

به هر روی فقیهان برابر همین قاعده و در تعامل با ذمیان، اعمال آنان را با در نظر  
 گرفتن ملاحظاتی صحیح دانسته و آن را پذیرفته‌اند که موارد زیر ناشی از همین نگاه  
 فقهی است.

#### ۴.۵.۱. احوال شخصی کافران

در مورد احوال شخصی کافران همچون ازدواج و طلاق و وقف و وصیت و دیگر  
 مورد همانند، در صورت انجام، تردیدی در صحت آن نیست، چرا که آنان بالغ و عاقل  
 بوده و شایستگی انجام امور مختلف را دارا هستند و می‌توانند تصرفات گوناگون را چه  
 مالی و یا جز آن سامان دهند، حتی در حوزه وقف و وصیت آنجا که برای مسلمان ممنوع  
 و نارواست، آنان می‌توانند در صورت همخوانی با اعتقاداتشان، آن را انجام دهند، از جمله  
 نسبت به خمر و خنزیر، یا در حوزه معابد و پرستشگاه‌ها و یا حتی نسبت به کافر  
 حربی. (طوسی، بی تا، ج ۴: ۵۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۷۰، ۲۹۹؛ محقق کرکی،  
 ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۳۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۷ق، ج ۶: ۳۲۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲:  
 ۶۱)

#### ۴.۵.۲. واکاوی نیت‌ها و عمل بر اساس آن

در صورتی که کافر مالی را برای فقیران وقف یا وصیت کند، منظور فقیران هم‌کیش  
 خود اوست و نه مسلمانان، آن‌گونه که در وقف و وصیت مسلمان نیز چنین است، زیرا  
 شواهد و قراین بیانگر آن است که کافر نسبت به هم‌مسلمان خویش این اقدام را نموده  
 است و نه دیگران. از این رو باید همین قرینه را راهنما و ملاک عمل قرار داد و آن را



محترم شمرد؛ روایات هم از همین حقیقت حکایت دارد. (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۱۶؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱: ۱۰۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۷۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۶۳) گذشته از مطالب مطرح شده، مروری بر آموزه‌های دینی، به‌ویژه تأمل و دقت در سیره رسول خدا ﷺ و جانشینان آن حضرت نشان می‌دهد که تکریم غیرمسلمانان و حرمت‌گزاری نسبت به آنان در شمار سفارش‌های مؤکد آنان بوده است مانند:

- گره‌گشایی از کار ذمیان و آسان‌گیری در برخورد با آنان (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۷ و نامه ۱۹):

- خیرخواهی در حق کافران و پرهیز از لعن و نفرین آنان (ابن هشام، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۵۸؛ واقدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۹۳۷؛ کتانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۲)؛

- خودداری از خشونت و تحقیر نسبت به غیرمسلمانان و دعوت به مدارا در این باب (ابن هشام، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۶۶)؛

- احترام به جنازه اهل کتاب و تأکید بر منزلت انسانی آنان (بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۴۱؛ مسلم، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۳۱)؛

- عیادت از بیماران غیرمسلمان و نیز کنیه‌گزینی برای کافران باهدف دلجویی از آنان (کتانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۸۸)؛

- پرهیز از تحمیل وظایفی فراتر از موارد پیش‌بینی‌شده در قراردادها، بر ذمیان (طوسی، بی‌تا: ۱۹۵؛ منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۴۴۶)؛

- پیشگیری از ناسزاگویی، حتی به مشرکان (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۶ و نامه ۱۴)؛

- توجه و احترام ویژه نسبت به کافران خوش‌نام (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۶۵۹)؛

- دعا در حق کافران (واقدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۵۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۶۵۰)؛

و موارد دیگری از این دست که طرح آن‌ها فراتر از حجم این مقاله است.

## نتیجه‌گیری

بررسی احکام فقهی مربوط به اهل کتاب و دستورات فقهی درباره ایشان نشان می‌دهد که در زمینه‌های گوناگون نگاه مثبت و حمایتی فقه به اهل کتاب دیده می‌شود و این نتیجه کلی به دست می‌آید که در فقه اسلام نسبت به اهل کتاب دیدگاه حمایتی وجود دارد. مواردی که اثبات‌کننده این دیدگاه هستند، از جمله موارد ذیل را می‌توان برشمرد: کافران، طبق قاعده جبّ و اصل عدم مکلف بودن آنان به فروع، نسبت به ترک فروع و انجام برخی محرمات پاسخگو نبوده و مسئولیتی نخواهند داشت.



درست‌انگاری اعمال دینی کافران و نیز گره‌گشایی از مسائل قضایی آنان، چه در داوری و یا سوگند و شهادت، نشانه‌ای از ارفاق‌های ویژه در حق آنان به شمار خواهد رفت.

وجود احکام مشترک با مسلمانان، به اضافه آسان‌گیری در برخی احکام دیگر نیز، جلوه‌ای از انعطاف‌پذیری در برابر کفار را نشان داده، آن‌گونه که تکریم کافران در آموزه‌های دینی، در کنار پاک‌انگاری و نیز مجاز بودن استفاده آنان از زکات اسلامی هم می‌تواند فضای همدلی را در این باب گسترش دهد.

افزون بر آنکه گزینش قبله مشترک با یهودیان هم که نشان از همراهی با آنان داشت، با کارشکنی یهودیان از میان رفت.

با وجود محرومیت کفار از حقوقی مانند شفعه و ارث و همچنین نصف بودن دیه کفار نسبت به مسلمین هرچند این حکم نیز طبق حکم حکومتی از میان رفت و دیه مسلمان و غیرمسلمان برابر شد. اما دارا بودن امتیازات دیگر نشانگر ترجیح نگاه حمایتی فقه به اهل کتاب است.

## منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، *جستارهایی در فقه اسلامی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

- ابن اثیر، علی بن محمد (بی‌تا)، *اسدالغابة فی معرفة الصحابه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابن برّاج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق)، *المهذب*، قم: مؤسسه‌النشر الاسلامی.

- ابن حجاج، مسلم (۱۴۱۵ ق)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالمعرفة.

- ابن حنبل، احمد (بی‌تا)، *مسند*، بیروت: دار صادر.

- ابن سعد (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.



- ابن قدامه، علی بن احمد (۱۴۹۲ق)، *المغنی و الشرح الكبير*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۵ق)، *احکام اهل الذمه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (۱۳۹۵ق)، *سنن*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن هشام (۱۴۱۵ق)، *السیره النبویه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، *النهاية فی غریب الحدیث والاثیر*، [بی جا]: المکتبه الاسلامیه.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۴ق)، *سنن*، بیروت: دارالفکر.
- ابی عبید، قاسم بن سلّام (۱۴۳۰ق)، *کتاب الاموال*، قاهره: دارالسلام.
- احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *عوالی الثالی العزیریه*، قم: چاپخانه سیدالشهداء علیه السلام.
- اردبیلی، احمد (۱۴۱۴ق)، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی، راغب (بی تا)، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، [بی جا]: دار الکاتب العربی.
- ایازی، محمد علی (۱۳۸۰)، *آزادی در قرآن*، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *صحیح*، دمشق / بیروت: دار ابن کثیر.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۳ق)، *السنن الکبری*، بیروت: دار المعرفه.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۰ق)، *کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (بی تا)، *وسائل الشیعہ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- حلبی، تقی‌الدین (۱۴۳۰ ق)، *الكافی فی الفقه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، *السیرة الحلبیة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق)، *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق)، *قواعد الاحکام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حمیدالله، محمد (۲۰۰۰ م)، *مجموعه الوثائق السیاسیة*، قاهره: مکتبه مربولی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۴ ق)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه النشر الاسلامیة.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)، *منهاج الصالحین*، قم: نشر مدینه العلم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ ق)، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر میرزا علی غروی، قم: دار الهادی للمطبوعات.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی عليه السلام.
- خوانساری، احمد (۱۴۰۵ ق)، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- دیار بکری، حسین بن محمد (بی تا)، *تاریخ الخمیس*، بیروت: دار صادر.
- روحانی، سید محمد (۱۴۱۵ ق)، *المرتقی الی الفقه الارقی*، کتاب الزکاة، قم: مؤسسه الهادی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ ق)، *المرتقی الی الفقه الارقی*، کتاب الحج، تهران: دارالجلی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ ق)، *الکشاف*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.





- سیزواری، محمدباقر(۱۴۳۱ق)، کفایة الفقه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- سیستانی، سید علی(۱۴۲۷ق)، *منهاج الصالحین*، مشهد: دفتر معظم له.
- شهید اول، محمدبن مکی(۱۴۱۲ق)، *البیان*، قم: چاپخانه صدر.
- شهید اول، محمدبن مکی(۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_(۱۴۱۹ق)، *ذکر الشیعة فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
- شهید ثانی، زین الدین(بی تا)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
- \_\_\_\_\_(۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- شیخ بهائی، محمد بن الحسین(۱۴۲۴ق)، *الحبل المتین*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- شیخ صدوق، محمدبن علی(۱۴۲۹ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن الحسن(۱۴۱۷ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
- \_\_\_\_\_(۱۴۱۵)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمدبن جریر(بی تا)، *تاریخ طبری*، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- طریحی، فخرالدین(۱۴۰۳ق)، *مجمع البحرین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمدبن الحسن(بی تا)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی*، قم: انتشارات قدس محمدی.



— (۱۳۶۵)، تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب  
الاسلاميه.

— (۱۴۲۲ق)، كتاب الخلاف، قم: مؤسسه النشر  
الاسلامى.

— (بى تا)، المبسوط، تهران: المكتبة  
المرتضوية.

— عاملى، جعفر مرتضى (۱۴۱۴ق)، الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ،  
قم: انتشارات جامعه مدرسین.

— عاملى، محمد بن على (۱۴۱۰ق)، مدارك الاحكام، قم: مؤسسة  
آل البيت ﷺ لاحياء التراث.

— علامه حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۰ق)، ارشاد الازهان الى احكام  
الايمان، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.

— (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحكام، قم:  
مؤسسة النشر الاسلامى.

— فاضل لنكرانى، محمد (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهيه، قم: چاپخانه مهر.

— (۱۴۳۲ق)، تفصيل الشرعية فى تحرير الوسيله،  
قم: مركز فقه الائمة اطهار ﷺ.

— فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۱۴ق)، ترتيب كتاب العين، قم: انتشارات  
اسوه.

— فرحى، على (۱۴۳۱ق)، تحقيق فى القواعد الفقهيه، قم: مؤسسة النشر  
الاسلامى.

— فيض، محمد محسن (۱۴۰۱ق)، مفاتيح الشرايع، قم: نشر مجمع الذخائر  
الاسلاميه.

— قرطبي، ابن عبدالبر (۱۴۱۵ق)، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، بيروت:  
دارالكتب العلميه.

— كاشف الغطاء، شيخ جعفر (بى تا)، كشف الغطاء، قم: بوستان كتاب.





- کاند هلوی، محمد یوسف (۱۳۸۸ق)، *حیة الصحابه*، بیروت: دمشق، دارالقلم.
- کنانی، عبدالحی (بی تا)، *الترتیب الاداریه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الکافی*، بیروت: دار صعب / دار التعارف للمطبوعات.
- متز، آدام (۱۳۸۷ق)، *الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری*، بیروت / قاهرة: مكتبة الخانجي / دارالکتب العربی.
- متقی هندی، علاء الدین (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال*، [بی جا]: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محسنی، محمد آصف (۱۴۲۹ق)، *حدود الشریعه*، قم: بوستان کتاب.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (بی تا)، *المعتبر فی شرح المختصر*، [بی جا]: منشورات ذوی القربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، بیروت: دارالقاری.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۱۱ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: مؤسسه الاعملی للمطبوعات.
- مغنیه، محمد جواد (بی تا)، *فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام*، بیروت: مؤسسه الشیخ المظفر الثقافیه.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۶ق)، *الارشاد*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۰ق)، *المقنعه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، *التواعد الفقہیہ*، قم: مدرسة الاسلام  
على بی‌ابی طالب علیه السلام.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، *دراسات فی مکاسب المحرمه*، قم:  
چاپخانه قدس.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ق)، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة  
الاسلامیہ*، قم: دار الفکر.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، *کتاب الحدود*، قم: انتشارات دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *کتاب الزکاة*، قم: نشر تفکر.
- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*،  
بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- زراقی، احمد (۱۴۱۹ق)، *مستند الشیعة فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه  
آل‌البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۶ق)، *سنن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*،  
بیروت: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۴ق)، *المغازی*، قم: مکتب الاعلام  
الاسلامی.
- همدانی، آغارضا (۱۴۱۶ق)، *مصباح الفقیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۷ق)، *العروة الوثقی*، مع تعالیق الامام  
الخمينی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.



